



فصلنامه علمی پژوهشی فلسفه و الهیات
سال بیستم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۴

Naqd va Nazar

The Quarterly Journal of Philosophy & Theology
Vol. 20, No. 2, Summer, 2015

تأثیر متقابل ملکات نفسانی و معرفت از منظر نصیرالدین طوسی

* نرگس رودگر

** ابراهیم علی‌پور

چکیده

زمینه‌ساز بودن فضیلت‌ها و رذیلت‌های اخلاقی برای ملکات نفسانی و نیز تأثیر متقابل ملکات نفسانی و معرفت از دیرباز در متون اخلاقی اسلامی مورد توجه بوده است. نصیرالدین طوسی در نظام اخلاقی‌ای که با رویکرد فلسفی ارائه می‌دهد، این تأثیر متقابل را از دو جهت بررسی کرده است. همچنین وی اقسام فضیلت و رذیلت و تأثیر آن دو بر فرایند شکل‌گیری معرفت و نیز نقش معرفت در کسب فضیلت‌ها و رذیلت‌ها اخلاقی را به تفصیل به تصویر کشیده است. تقسیم فضیلت‌ها و رذیلت‌ها به اخلاقی و عقلانی، نوعی گرده‌برداری صوری از مباحث معرفت‌شناسی اخلاقی معاصر است که در این نوشتار تلاش می‌شود پیشینه محتوایی آن در آثار نصیرالدین طوسی معرفی گردد.

کلیدواژه‌ها

ملکات نفسانی، فضائل، رذائل، معرفت، نصیرالدین طوسی.

n.roodgar@gmail.com
alipoor969@yahoo.com

* استادیار جامعه المصطفی‌العالمیه (نویسنده مسئول)
** عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و مدیر گروه فلسفه



مقدمه

تأثیر متقابل معرفت و امروزه ملکات نفسانی از مباحث مطرح در معرفت‌شناسی اخلاق و اخلاق فضیلت است که بررسی جنبه‌های مختلف آن بیش از پیش موضوع دغدغه فیلسوفان اخلاق معاصر قرار گرفته است و این در حالی است که این مسئله از دیرباز در آثار اخلاقی و فلسفی اندیشمندان مسلمان تبیین شده است مطالعه آثار فلسفی و اخلاقی اسلامی نشان می‌دهد که تأکید فیلسوفان اسلامی بر این موضوع، نه بحثی حاشیه‌ای، بلکه از مباحث کلان و نظام‌ساز در اندیشه اسلامی است که در نظام اخلاقی و فلسفی مسلمانان نمود یافته است.

تأکید دو دانش فلسفه و اخلاق بر تأثیر متقابل معرفت و اخلاق را به تفصیل می‌توان افزون بر آثار اخلاقی، در آثار فیلسوفانی که افزون بر فلسفه‌پردازی، نظام اخلاقی ویژه‌ای نیز داشته‌اند مشاهده کرد. از مهم‌ترین این بزرگان، نصیرالدین طوسی است که به دلیل توجه خاص به مباحث اخلاقی و اجتماعی عصر خویش و به دلیل حاکمیت رویکرد فلسفی بر نظام فکری‌اش، طراح نظام اخلاقی ویژه‌ای با رویکرد فلسفی بوده است. حاکمیت رویکرد فلسفی ایشان بر نظام اخلاقی وی به‌ویژه در مباحث ناظر به علم النفس و تعریف علم و معرفت و چگونگی فرایند دست‌یابی بدان آشکارا قابل مشاهده است.

بررسی‌های ایشان در برشمردن اقسام فضیلت‌ها و رذیلت‌ها را می‌توان با تقسیم آن دو به فضیلت‌ها و رذیلت‌های «عقلانی» و «اخلاقی» در معرفت‌شناسی اخلاق مقایسه کرد. نوشتار پیش‌رو پس از مفهوم‌شناسی اصطلاح‌های «نفس»، «ملکات نفسانی» و «معرفت» از نگاه نصیرالدین طوسی، تأثیر متقابل ملکات نفسانی و معرفت را در دو محور جداگانه تأثیر ملکات بر معرفت و تأثیر معرفت بر ملکات بررسی کرده است.

قلمرو این بحث میان‌رشته‌ای از سویی در نظام اخلاقی نصیرالدین است، ولی به دلیل رویکرد فلسفی ایشان، این نظام اخلاقی در بسیاری از موارد بر علم النفس فلسفی مبتنی است. از سوی دیگر، تقسیم فضیلت‌ها و رذیلت‌ها به عقلانی و نفسانی گرچه از دسته‌بندی‌های جدید در معرفت‌شناسی اخلاق است، ولی در این نوشتار پیشینه محتوایی این‌گونه تقسیم در آثار اخلاقی نصیرالدین طوسی نیز معرفی شده است. بررسی نسبت متقابل ملکات و معرفت بحثی نظری و بیشتر در حیطه نفس‌شناسی فلسفی است، ولی دستاوردهای ولی نتایج این بحث در موضوعات اخلاقی به عنوان مبانی و اصول به کار می‌رود که البته می‌توان از آثار آن در اخلاق کاربردی نیز سود جست.





هرچند بررسی رابطه معرفت و ملکات در نظام اخلاقی نصیر الدین طوسی موضوعی کاملاً جدید است، ولی هر کدام از جوانب این بحث مبانی‌ای دارد که هریک پیشینه خاصی دارد. امروزه بررسی تأثیر عوامل غیر معرفتی بر معرفت، تحت تأثیر مباحث معرفت‌شناسی اخلاق و اخلاق فضیلت‌محور دغدغه بسیاری از متفکران است و تقسیم فضیلت‌ها و ردیلت‌ها به اخلاقی و عقلانی نیز در همین راستاست. در آثار فیلسوفان مسلمان بیشترین مباحث ناظر به تأثیر عوامل غیر معرفتی بر معرفت در آثار ملاصدرا دیده می‌شود. تأثیر گناه بر فرایند کسب معرفت و لزوم صفای باطن برای حصول علم حقیقی با توجه به تعریف خاص علم در فلسفه اسلامی و به‌ویژه حکمت متعالیه از مبانی نظام فلسفی حکمت متعالیه به‌شمار می‌رود.

مفهوم‌شناسی

هرچند تعریف نصیر الدین طوسی از مفاهیم «نفس»، «ملکات نفسانی» و «معرفت» مطابق نگاه مشائیان است، نکته‌های دقیقی که وی در این تعریف‌ها بیان می‌دارد، در شکل‌دهی نظام اخلاقی وی تأثیرگذار است.

الف) نفس

نصیر الدین طوسی همچون حکیمان مشاء به سه نوع نفس قائل است: ۱. نفس نباتی؛ ۲. نفس حیوانی؛ ۳. نفس انسانی. البته وی گاه به دو نفس دیگر، یعنی نفس خیالی و نفس فلکی نیز اشاره کرده است (طوسی، ۱۳۶۴: ۵۶؛ همو، ۱۴۰۵: ۱۳۶۳؛ همو، ۲۱: ۱۳۶۳؛ حلی، ۱۳۹۸: ۱۶۴).

نفس نباتی: این گونه نفس، حرکتی چندسویه دارد که بدون اختیار و بی‌هیچ شعور و ادراکی آن حرکات را انجام می‌دهد.

نفس حیوانی: نفسی است که دارای حرکتی با اختیار و شعور است، ولی با این ویژگی که در شعور او هیچ‌گونه تمیزی وجود ندارد.

نفس انسانی: نفسی است که دارای حرکتی اختیاری است و می‌تواند به اختیار خویش کارهایی را انجام دهد (طوسی، ۱۳۶۳: ۲۳؛ همو، ۱۴۰۵: ۴۹۹).

همچنین وی نفس انسانی را پیرو حکیمان مشاء چنین تعریف کرده است: «نفس انسانی جوهری بسیط است که شأن او ادراک معقولات به وسیله ذات خود و تدبیر و تصرف به

کممک اسباب و ادوات در این بدن محسوسی است که بیشتر مردم آن را انسان می‌نامند (همو، ۱۳۶۴: ۴۸).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود تعریف‌های نصیر الدین طوسی در اینجا برای انواع نفوس (نباتی، حیوانی و انسانی) با تعریف‌های مشهور متفاوت است و این تفاوت به مبدایی باز می‌گردد که او از آنجا با روش سبر و تقسیم به شناسایی انواع نفوس می‌پردازد. وی این شناسایی را از جسم و حرکت می‌آغازد و پس از بیان تفاوت حرکات در انواع اجسام، به بیان ریشه تفاوت حرکت در اجسام می‌پردازد. در نفس انسانی به سبب ویژگی‌هایی مانند شعور و اراده، افعال به اختیار وی انجام می‌گیرد و در این حرکات نکته مهم آن است که او به اختیار خویش تشخیص می‌دهد که چه کاری خوب تا انجام دهد و چه کاری بد است تا انجام ندهد. به عکس نفس حیوانی که افعال را با اختیار انجام می‌دهد، ولی تمیزی در حرکات وی وجود ندارد، در نفس نباتی حرکات بدون اختیار و بدون شعور صورت می‌گیرد (همو، ۱۳۶۳: ۲۳ و ۲۴). بدین ترتیب، در بیان نصیر الدین طوسی، تفاوت‌های نفوس انسانی، حیوانی و نباتی این‌گونه ترسیم می‌شود:

نفس نباتی: حرکت بدون اختیار و شعور؛

نفس حیوانی: حرکت با شعور و اختیار، ولی بدون تمیز؛

نفس انسانی: حرکت با شعور و اختیار و همراه با تمیز.

تفاوت‌های پیش‌گفته در بیان وجه تمایز نفس نباتی، حیوانی و انسانی را می‌توان یکی از مبانی مخصوص نصیر الدین طوسی در نظام اخلاق و معرفت‌شناسی اخلاق به‌شمار آورد که در ادامه بدان می‌پردازیم.

البته تعریف نصیر الدین طوسی از قوای نفس، همان تعریف حکیمان مشاء و ابن سیناست. از نگاه او نیز نفس نباتی دارای قوای غذایی، منیمه، مولده و مصوره می‌باشد و نفس حیوانی شامل دو قوه ادراکی و تحریکی است. قوه نطق نیز خاص نفس انسانی است که خود بر دو گونه است: ۱. عقل نظری؛ ۲. عقل عملی (طوسی، ۱۳۶۴: ۵۷؛ همو، ۱۴۰۵: ۴۹۹ و ۵۰۰).

ب) ملکات نفسانی

تعریف واژه «ملکه» در گرو تعریف «خلق»، «طبیعت و عادت است. نصیر الدین طوسی در





اخلاق ناصری به تفصیل این سه اصطلاح را تعریف کرده است. مطالبی که وی در تعریف ملکه بیان می‌دارد بدین شرح است:

۱. ملکه همان خلق است؛
۲. ملکه یا خلق، کیفیتی نفسانی است؛ کیفیات نفسانی بر دو گونه‌اند: ۱. سریع الزوال که به آن «حال» گویند؛ ۲. بطی الزوال که به آن «خلق» گویند.
۳. ملکه یا خلق، سبب آسانی در صدور فعل از نفس بدون نیاز به فکر و اندیشه می‌شوند.

۴. دو عامل تشکیل‌دهنده ملکه، طبیعت و عادت هستند. «طبیعت»، اقتضای اولیه مزاج شخص است؛ مثل کسی که اندک‌عاملی سبب تحریک قوه غضبیه او می‌شود. «عادت» امری است که نفس در آغاز امر با اندیشه و اختیار و تکلف صورت داده است، ولی به تبع ممارست، نفس بدان الفت گیرد؛ به حدی که به آسانی از آن صادر می‌شود تا اینکه به خلقی تبدیل می‌گردد (همو، ۱۳۶۴: ۱۰۱ و ۱۰۲).

بنا بر مطالب پیش‌گفته، تعریف ملکه از نگاه نصیرالدین طوسی به این شرح است: ملکه کیفیتی نفسانی است که از سویی تحت تأثیر طبیعت فرد است و از سوی دیگر، از تکرار فعل و عادت حاصل می‌شود و سبب آسانی صدور فعل از نفس بدون نیاز به فکر و اندیشه می‌گردد. با توجه به این تعریف از ملکه، وی آن را محصول طبیعت و تکرار عمل می‌داند. از آنجا که طبیعت و عمل، هر دو می‌توانند سویه‌های هنجاری مختلف و متقابل را پوشش دهند، ملکات را نیز می‌توان به دو دسته ملکات حاصله از فضیلت‌ها و ملکات حاصل از رذیلت‌ها تقسیم کرد.

ج) معرفت

از نظر نصیرالدین طوسی، شرف نفس آدمی علم و معرفت است. از نظر ایشان، هر نفسی که قابلیت علمی از علوم را پیدا می‌کند، شریف‌تر از نفوسی است که از آن علم بی‌بهره‌اند. به واسطه این معرفت است که نفس آدمی به قرب و فیوضات خاص الهی دست می‌یابد و بدین وسیله از دیگر نقش‌ها جدا می‌گردد و نماینده خداوند در میان خلق و هادی آنان می‌گردد (همو، ۱۳۶۳: ۲۶).

نصیر الدین طوسی تصور و تصدیق نفس الامری موجودات را علم و معرفت می خواند: «علم تصور حقایق موجودات بود و تصدیق به احکام و لواحق آن چنانچه در نفس الامر باشد به قدر قوت انسانی» (طوسی، ۱۳۶۴: ۳۷؛ همو، ۱۳۶۱: ۳۷۵ و ۳۷۷ و ۱۰۸؛ همو، ۱۳۸۳: ۹۵). وی ویژگی هایی را نیز برای علم حقیقی برمی شمارد که مراد وی از علم و معرفت را بهتر از پیش آشکار می سازد:

۱. علم حقیقی، بسان نور ظاهر بنفسه و مظهر لغیره است؛
۲. علم حقیقی به شناخت کنه اشیا می پردازد و نه صرفاً ظاهری از آن؛
۳. علم حقیقی جهت دار است، پس طالب علم باید قصدش از تحصیل این باشد که جهل را از خود دور سازد. او برای رضا خدا و احیای دین علم را به دیگران انتقال می دهد.
۴. تأمین کننده سعادت بشر و رساننده او به خیر است؛
۵. علم حقیقی سبب نورانیت و آرامش است. همچنین سبب می شود انسان به عالم توحید، بلکه به مقام اتحاد با خدا برسد و دل او آرام و قرار یابد؛
۶. یقین که معرفتی ثابت و زوال ناپذیر است، در پرتو معرفت حقیقی به دست می آید (طوسی، ۱۳۶۴: ۳۸ و ۶۹؛ همو، ۱۳۷۳: ۶۵ و ۷۹؛ نیز نک: همو، ۱۳۴۱: ۲۱۷).

د) فضیلت ها و رذیلت ها

نصیر الدین طوسی به دلیل قبول اصل حسن و قبح عقلی به تبع حکیمان، فضیلت ها را امور مقتضی مدح و رذیلت ها را امور مقتضی ذم می داند (رازی، ۱۳۸۱: ۲۴۱؛ طوسی، ۱۳۷۵: ۳: ۱۴۶). وی جنس فضیلت ها و رذیلت ها را از جنس حالات نفسانی برمی شمارد (همو، ۱۳۶۷: ۴۴). در توضیح دیگری وی فضیلت ها را همان مکارم اخلاق و رذیلت ها را ضد آن تعریف می کند (همو، ۱۴۱۳: ۷۱).

تقسیم فضیلت ها و رذیلت ها به اخلاقی و عقلانی امری است که امروزه در اخلاق فضیلت محور بر آن تأکید می شود. فارغ از اختلاف نظرهایی که در مبنای این تقسیم بندی وجود دارد، در این نوشتار به تعریفی که اخلاق و ثنات محور از فضیلت های عقلانی یا معرفتی ارائه می دهد می پردازیم. در این تعریف، فضیلت های عقلانی همان قوا، استعدادها و توانایی های ذاتی ای هستند که در اثر تمرین بهبود یافته اند و افراد با کار بست آنها به نحو قابل اعتمادی می توانند باورهای صادق به دست آورند. به بیان دیگر، فضیلت ها مجموعه ای





از حالت‌های ثابت، توانایی‌های ذاتی یا عادت‌های اکتسابی هستند که به نحو قابل اعتمادی فرد را در کسب برخی موفقیت‌ها و در دستیابی به صدق مدد می‌رسانند. حال اگر این فضیلت‌ها به حوزه شناخت مربوط باشند، فضیلت‌های عقلانی خواهند بود (جوادپور و جوادی، ۱۳۹۳: ۱۰۱ و ۱۰۲).

اصول کلی ارتباط معرفت و ملکات از منظر نصیر الدین طوسی

نصیر الدین طوسی در نظام اخلاقی‌ای که مبتنی بر علم النفس فلسفی ارائه می‌دهد، در بیان ارتباط ملکات نفسانی و معرفت، اصولی را بیان می‌کند که در ادامه بدان می‌پردازیم. از بحث‌های مقدماتی این اصول، بحث کمال نفس انسانی و تعریف قوه نطق است. موضوع ملکات و فضیلت‌ها در اندیشه نصیر الدین طوسی با بحث کمال نفس انسانی گره خورده است و این دو روی یک سکه‌اند. نصیر الدین طوسی در تعریف کمال شیء با مقدمات زیر طرح بحث کرده است:

۱. هر موجود خاصیتی دارد که هیچ موجود دیگری با او در آن شرکت ندارد؛
۲. کمال هر چیز در تمامی صدور خاصیت اوست؛ چنان‌که نقصان شیء نیز در قصور یا عدم آن خاصیت می‌باشد.

وی پس از آوردن مقدمات فوق به ویژگی فاصل انسان، یعنی قوه نطق می‌پردازد. نطق از نگاه نصیر الدین طوسی قوه‌ای است با توانایی ادراک معقولات؛ برخوردار از تمیز قبیح و مذموم؛ و تصرف ارادی در افعال که به سبب این قوه، افعال انسان به خیر و شر تقسیم می‌شوند (طوسی، ۱۳۸۹: ۳۳ و ۳۴).

نکته‌ای که در تعریف نصیر الدین طوسی از نطق وجود دارد و آن را با برخی دیگر تعریف‌ها متفاوت می‌سازد، تأکید همزمان به برخوردار از تمیز قبیح و مذموم و شاخص شناخت فعل اخلاقی در کنار ادراک معقولات است که این نکته به توجه او بر دو قوه نفس ناطقه، یعنی عقل نظری و عقل عملی باز می‌گردد. وی به دلیل وجود این دو قوه در نفس ناطقه، دو گونه کمال عقل نظری و عقل عملی را برای انسان تعریف می‌کند (طوسی، ۱۳۸۹: ۲۴). البته باید توجه داشت که از نظر نصیر الدین طوسی تفکیک عقل نظری و عملی اصیل نیست، بلکه تفکیکی به تبع است؛ بدین معنا که عقل، عقل واحد است که به تبع مدرکات و

معقولات دو اصطلاح یافته است (همان: ۳۶ و ۲۷). با این مبنا، نصیر الدین طوسی ارتباط عقل نظری و عملی را به گونه‌ای متقابل تعریف می‌کند که این امر، یکی از مبانی تأثیر متقابل ملکات و معرفت از نظر محقق طوسی را تشکیل می‌دهد، زیرا وحدت عقل نظری و عملی به لحاظ اصل و بنیاد و تفاوت آنها تنها به دلیل متعلقات نشان ارتباط مبنایی میان معرفت و ملکات است.

ارتباط ملکات و معرفت

نصیر الدین طوسی پس از بیان کارکرد هر کدام از قوای انسان در رساندن انسان به کمال و سعادت، با اشاره به نوع رابطه ملکات و معرفت، قالب‌های خاصی را برای توضیح این ارتباط به کار می‌گیرد. در ادامه، قسمت قالب‌های یادشده که بیانگر ارتباط دوسویه معرفت و ملکات نفسانی است، بیان می‌گردد و سپس هریک از این دو سوی ارتباط جداگانه بررسی می‌گردد:

الف) ارتباط ملکات و معرفت بسان ماده و صورت

چنان که گذشت در بحث کمال انسان به دو قوه نفس ناطقه انسان اشاره می‌شود که یکی قوه عملی و دیگری قوه نظری است. کمال قوه نظری، شوق آن به ادراک معارف و دستیابی به علوم است تا به مقتضای آن آدمی به مراتب موجودات و حقایق آنها آگاهی یابد پیدا کند. نصیر الدین طوسی این معرفت را گام نخست برای رسیدن به معرفت مطلوب حقیقی می‌داند که غایت کمال است و نفس به واسطه آن به عالم توحید و مقام اتحاد می‌رسد. همچنین کمال قوه عملی این است که آدمی قوا و افعال خویش را مرتب و منظوم گرداند؛ به گونه‌ای که با یکدیگر موافق و مطابق شوند و از طریق تسالم قوا انسان به اخلاق مرضی دست یابد و در مرحله بعد به درجه اکمال غیر و تدبیر منزل و مدن بپردازد (همان: ۳۵ و ۳۶).

وی پس از بیان کمال قوه نظری و عملی رابطه آن دو را بیان می‌دارد؛ بدین ترتیب که کمال عقل نظری، یعنی معرفت را صورت، کمال عقل عملی را ماده آن می‌داند و تأکید می‌کند همان گونه که ماده بدون صورت و صورت بدون ماده فاقد ثبات و ثبوت است، علم بی عمل نیز ضایع و عمل بی علم محال می‌باشد (همان: ۳۷).





باتوجه به رابطهٔ ماده و صورت در فلسفه که صورت تمام حقیقت شیء و ماده، قوه پذیرندهٔ کمالات شیء است، رابطهٔ معرفت و ملکات به این شکل ترسیم می‌شود که معرفت، ساختار تشکیل دهندهٔ حقیقت نفس آدمی است و ملکات نقش ماده و علت قابل را برای معرفت دارد.

ب) رابطهٔ معرفت و ملکات بسان مبدأ و تمام

قالب دیگر در نظام فکری نصیر الدین طوسی برای توصیف ارتباط ملکات و معرفت مبدأ و تمام است. معرفت مبدأ کمالی انسان است و نقش غرض یا همان علت غایی در ذهن را ایفا می‌کند. غایت خارجی معرفت و هدف مطلوب از آن عمل است. بنابراین، عمل همان معرفت است که در کسوت وجود خارجی درآمده است؛ همان‌گونه که معرفت، همان صورت ذهنی عمل است (همان).

با در نظر داشتن این مقدمه که ملکات، حاصل تکرار و ممارست عمل‌اند، رابطهٔ ملکات و معرفت را می‌توان رابطهٔ اتحادی‌ای دانست که تنها در وجود ذهنی و عینی تفاوت می‌یابند. گاه عمل تجلی علم است؛ یعنی عمل، همان علم است که در موطن عقل عملی در کسوت حرکت ظاهر شده است و گاه علم، ثمر عمل است و در حقیقت هر دو تجلی تکامل نفس به حسب موطن مربوطه‌اند.

ج) ملکات و معرفت به‌عنوان قسم یکدیگر

نصیر الدین طوسی می‌گوید: «نظر را تعلقی است به عمل... همچنان که عمل را تعلقی است به نظر» (همان: ۶۴). وی این مطلب را برای رفع شبهه‌ای می‌آورد که در بیان تقسیم‌بندی قوای نفس بیان کرده است. او نفس را دارای دو قوه ادراک به ذات (عالمه) و تحریک به آلات (عامله) می‌داند. قوه عالمه خود به قوه نظری و عملی تقسیم می‌شود و قوه عامله به قوه دفع (غضبیه) و قوه جذب (شهوویه) تقسیم می‌گردد. بدین ترتیب، نفس دارای چهار قوه است که از اعتدال هر یک فضیلتی حاصل می‌شود:

۱. قوه نظری که نتیجهٔ اعتدال در آن «حکمت» است؛
۲. قوه عملی که نتیجهٔ اعتدال در آن «عدالت» است؛
۳. قوه غضبیه که نتیجهٔ اعتدال در آن «شجاعت» است؛
۴. قوه شهوی که نتیجهٔ اعتدال در آن «عفت» است.

به باور نصیر الدین طوسی دستیابی به عدالت که کمال قوه عملی است، در گرو اعتدال دیگر قوای سه گانه است. سپس این اشکال را مطرح می کند که حکمت به دو قسم نظری و عملی و حکمت عملی نیز به سه صنف (اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن) تقسیم می شود و در اخلاق، یکی از فضایل چهار گانه حکمت است. بنابراین، قسم و مقسم مشترک اند و حکمت جزو اقسام خودش می شود که قسمتی مدخول است.

در اینجا او مسئله را با رابطه وثیق نظر و عمل یا به تعبیری معرفت و ملکات نفسانی حل می کند؛ با این بیان که «همچنان که عمل را تعلقی است به نظر، ... نظر را نیز تعلقی است به عمل... پس از این جهت تحصیل اصل حکمت قسمی از اقسام حکمت عملی آمد تا چنان که عدالت از حکمت است، حکمت از عدالت بود با آنکه مراد از حکمت در این مقام استعمال عقل عملی باشد، چنان که باید و آن را حکمت عملی نیز خوانند» (همان: ۶۴).

د) رابطه ملکات و معرفت به عنوان حد فاصل انسان و حیوان

همان گونه که اشاره شد نصیر الدین طوسی در بیان حد فاصل نفس نباتی، حیوانی و انسانی تا اندازه ای متفاوت عمل می کند. بدین صورت که نفس حیوانی را داری علم و شعور به علاوه اختیار در حرکت می داند و آنچه را که نفس انسانی را از آن متمایز می سازد، شعور و معرفتی می داند که باعث تمییز فعل خوب و بد می شود. به بیان دیگر، محقق طوسی اندیشه ای را که فعل اخلاقی می سازد فاصل نفس انسان و حیوان برمی شمارد. از این مطلب می توان نتیجه گرفت رابطه تنگاتنگ میان معرفت و اعمال انسانی - که به ملکات می انجامند - تنها در انسان دیده می شود و در انسان همین ارتباط است که موضوعیت می یابد و ویژگی نوع انسان به شمار می رود.

تأثیر ملکات بر معرفت از نگاه نصیر الدین طوسی

پس از بیان اصول کلی ارتباط ملکات و معرفت در ادامه به بیان تأثیر و تأثر متقابل آنها می پردازیم. در اینجا یک محور از این ارتباط دوسویه بررسی می شود و چون فضایل شکل دهنده ملکات اند، نخست اقسام فضیلت ها و سپس تأثیر آنها بر معرفت را به بحث می گذاریم.



الف) اقسام فضیلت‌ها و تأثیر آن بر معرفت

همان‌گونه که از یک نظام اخلاقی انتظار می‌رود، بخش قابل‌اعتنایی از آثار اخلاقی نصیر الدین طوسی به بیان اقسام فضیلت‌ها اختصاص دارد. البته در آرای او تفکیک فضیلت‌ها در دو دسته اخلاقی و عقلانی به‌صراحت نیامده است، ولی موارد هر یک از دو دسته کاملاً با تفکیک حیثیت برشمرده شده است.

اقسام فضیلت‌ها

در نفس‌شناسی بیان شده است که نفس انسانی دارای سه قوه است که با یکدیگر تفاوت دارند: ۱. قوه ناطقه که به آن نفس ملکی گویند؛ ۲. قوه غضبی که بدان نفس سبعی گویند؛ ۳. قوه شهوانی که به آن نفس بهیمی گفته می‌شود. از رعایت اعتدال و تهذیب هر کدام از این قوی فضیلتی متناسب با آن حاصل می‌شود؛ همچنان‌که از رعایت اعتدال نفس ناطقه فضیلت حکمت، از اعتدال نفس سبعی فضیلت شجاعت و از اعتدال نفس بهیمی، فضیلت عفت و از رعایت اعتدال در مجموع این قوی، فضیلت عدالت حاصل می‌آید (همو، ۱۳۶۴: ۱۱۰).

بنابراین فضیلت‌ها که همان ملکات نفسانی‌اند، حاصل اعتدال قوای نفسانی هستند. نصیر الدین طوسی برای هر کدام از این فضیلت‌های چهارگانه (حکمت، شجاعت، عفت و عدالت) انواعی را یاد کرده است و در مقابل هر یک از این فضیلت‌ها، ردیلتی را تعریف کرده است.

با توجه به تقسیمی که در معرفت‌شناسی فضیلت‌محور در مورد فضیلت‌ها صورت گرفته و فضیلت‌ها را به عقلانی و اخلاقی تقسیم کرده است، فضیلت مربوط به قوه ناطقه (حکمت و انواع آن) در قالب فضیلت‌های عقلانی و فضیلت مربوط به قوه غضبیه و شهویه جزو فضیلت‌های اخلاقی طبقه‌بندی می‌شود.

۱. فضیلت‌های عقلانی

نصیر الدین طوسی حاصل اعتدال در قوه ناطقه را فضیلت «حکمت» می‌داند. انواعی که تحت جنس حکمت قرار می‌گیرند در هفت نوع است: ۱. ذکا؛ ۲. سرعت فهم؛ ۳. صفای ذهن؛ ۴. سهولت یادگیری؛ ۵. حس تعقل؛ ۶. تحفظ و یادگیری و ۷. تذکر دسته‌بندی می‌شوند. در ادامه به توضیح هر کدام از این انواع می‌پردازیم:

۱. ذکاوت و هوشمندی، از بسیاری کوشش و تمرین در مقدمات نتیجه‌بخش و سرعت



در نتیجه گیری قضایا حاصل می شود و این عمل همانند ماه شب چهارده که از خود نور می افشانند، به صورت ملکه ای در وجود آدمی می آید.

۲. سرعت فهم آن است که نفس از ملزوم و مدلول بدون نیاز به تأمل به لازم و دال پی می برد؛

۳. صفای ذهن، یعنی نفس بدون اضطراب و در نهایت آرامش استعداد و آمادگی استخراج مطلوب را پیدا کند؛

۴. سهولت یادگیری، یعنی نفس بدون منع چیزهای متفرقه که به ذهن خطور می کند، به کلیت خود به مطلوب توجه کند؛

۵. حسن تعقل، یعنی نفس در بحث از حد لازم تجاوز نکند که به اهمال و سستی دچار شود و یا امور خارجی را اعتبار کند؛

۶. تحفظ و یادگیری، یعنی نفس صورت های عقلی و وهمی را که با قوه تفکر و تخیل لحاظ کرده است نیکو نگاه دارد؛

۷. تذکر، یعنی نفس به آسانی هر گاه که بخواهد بتواند از صورت های موجود در ذهن استفاده کند و این کار به صورت ملکه برای او در آمده باشد (همان: ۱۱۲).

۲. فضیلت های اخلاقی

انواعی که تحت جنس شجاعت است، یازده نوع است: ۱. گبر نفس؛ ۲. نجدت؛ ۳. بلند همتی؛ ۴. ثبات؛ ۵. حلم؛ ۶. سکون؛ ۷. شهامت؛ ۸. تحمل؛ ۹. تواضع؛ ۱۰. حمیت؛ ۱۱. رقت. و انواعی که تحت جنس عفت است، دوازده نوع است: ۱. حیاء؛ ۲. رفوق؛ ۳. حس هدی؛ ۴. مسالمت؛ ۵. دعت؛ ۶. صبر؛ ۷. قناعت؛ ۸. وقار؛ ۹. ورع؛ ۱۰. انتظام؛ ۱۱. حریت؛ ۱۲. سخا.

و دست آخر انواعی که تحت جنس عدالت است نیز بر دوازده قسم است: ۱. صداقت؛ ۲. الفت؛ ۳. وفا؛ ۴. شفقت؛ ۵. صلح رحم؛ ۶. مکافات؛ ۷. حسن شرکت؛ ۸. حسن قضا؛ ۹. تودد؛ ۱۰. تسلیم؛ ۱۱. توکل؛ ۱۲. عبادت.

ب) تأثیر فضایل و ملکات بر معرفت

پیش تر گذشت که نصیر الدین طوسی رابطه ای وثیق میان معرفت و ملکات قائل است.





اکنون برای بررسی یک سوی این رابطه، یعنی تأثیر ملکات بر معرفت لازم است نفس‌شناسی فلسفی نصیر الدین طوسی تبیین گردد. از دیگر سو، از آنجا که فضیلت‌های سازنده ملکات ناظر به فضیلت‌اند، بررسی تأثیر فضیلت‌ها بر معرفت، بیانگر نقش فضیلت‌ها در تحصیل معرفت نیز خواهد بود.

مباحث ناظر به نفس‌شناسی فلسفی نصیر الدین طوسی و نیز مسائل فلسفی ناظر به مبحث علم و همچنین بعضی از سرفصل‌های اخلاقی آثار او، شامل توضیحاتی است که در موضوع مورد بحث راه‌گشاست. سرفصل‌هایی همچون فرایند معرفت‌بخشی عقل فعال، بحث اخلاقی سیر و سلوک و نیز آداب کسب علم از جمله عنوان‌هایی است که در آثار فلسفی و اخلاقی نصیر الدین طوسی درباره تأثیر فضائل بر معرفت اشاره‌هایی شده است.

معرفت‌بخشی عقل فعال در گرو زمینه‌سازی فضیلت‌ها و ملکات نفسانی

یکی از منابع معرفت از نظر نصیر الدین طوسی، اتصال به عقل فعال است. عقل فعال، عقلی است که اشیا با تأییدات او از قوه به فعل می‌رسند (طوسی، ۱۳۶۳: ۱۹).

حکیمان مشاء عقل فعال را به‌عنوان موجودی مجرد و خارج از نفس انسان، خزانه کلیاتی می‌دانند که نفس به حسب استعداد آن را دریافت می‌دارد. نفس صورت‌ها و معانی جزئی موجود در خزانه حافظه و واهمه را می‌شوراند و در آنها تصرف می‌کند. این کثرت تصرف، استعداد قبول مجردات را از جوهر مفارق به نفس می‌دهد و او را ورزیده می‌کند و به او استعداد اتصال به مجردات و کلیات می‌دهد (حسن‌زاده، ۱۳۶۲: ۸۶۴-۸۶۸ و ۳۶۸).

اما ضروری است که هرگونه اتصال علتی می‌خواهد. نصیر الدین طوسی می‌گوید: اتصال به عقل فعال دارای علت است و در این راستا از سه علت نام می‌برد. علت‌های اتصال به عقل فعال عبارتند از: علت قریب، علت متوسط و علت بعید. علت بعید این اتصال، عقل هیولانی است که آمادگی و قابلیت اتصال دارد. پس از آن از قوه کاسبه که عقل بالمکه است بالاتر رفته، به عقول مفارقه نزدیک می‌شود (علت متوسطه) تا در نهایت به عقل بالفعل می‌رسد (علت قریب).

البته این تمام جریان نیست و عوامل دیگری نیز در این فرایند نقش اساسی دارند، زیرا وی می‌افزاید این اتصال برای همه یکسان نیست. شخص همیشه حاضر و مراقب، پیوسته در حال تحصیل است، ولی شخصی که از آن اعراض می‌کند، همیشه از آن دور است و از

علوم و معارف بازمی ماند. به بیان نصیر الدین طوسی، «کثرت تصرف در خیالات حسی مثل معنوی، اشتغال و تمرینات، سبب و رشته ارتباط انسان به نتیجه خاص و عام اله می شوند» (همان: ۳۶۷).

در توضیح این مطلب آورده اند هر چه طهارت و تقدیس فکر بیشتر شود، همان طور ارتباط، اتصال، تجانس و تسامخ به عالم اله بیشتر می گردد؛ هر چه اسمای الاهی در نفس بیشتر اجرا شود و هر اندازه اندوخته فرد از مفارقات قدسیه بیشتر شود و تلطیف سرّ و حضور به عالم اله بیشتر گردد، نازک یابی و فهم سریع و حدسیات انسان بیشتر می شود (حسن زاده، ۱۳۶۲: ۸۸۳).

از همین مبنای نصیر الدین طوسی درباره کسب علم و چگونگی تحصیل علم که البته تقریر مشایی این موضوع است، می توان مبنایی برای تأثیر عمل در معرفت استنباط کرد. حصول هر درجه از علم در هر یک از فرایندهای پیش گفته با ارتقای عقل عملی نیز پیوند می خورد، زیرا طبق مبانی فلسفه اسلامی و قاعده سنخیت علی معلولی، این نفس مجرد و رها از متعلقات است که می تواند با عقل فعال که دارای مجرد عقلانی است ارتباط برقرار کند و از آن مستفیض شود. بنابراین، با افزودن این قاعده (لزوم سنخیت علی معلولی در فرایند افاضه صورت های علمی به کمک عقل فعال) می توان نقش عمل در معرفت را به صورت یک کبرای کلی در نظر آورد و از آن چونان مبنایی برای تأثیر فضیلت ها و ملکات بر معرفت سود جست.

سیر و سلوک، مقدمه کسب معرفت

تهذیب نفس الزام نفس به انجام دادن فضیلت ها و دوری گزیدن از رذیلت هاست و راه آن، سیر و سلوک و ریاضت است. بحث از سیر و سلوک بیشتر جنبه ایجابی مسئله است و می توان آن را در بحث کنونی در شمار ملکات و فضیلت ها جای داد، در حالی که بحث تهذیب نفس، بیشتر سلبی است و در مقوله رفع رذیلت ها جای می گیرد. گرچه در هر دو بحث یعنی سیر و سلوک و تهذیب نفس، ایجاد فضیلت ها و رفع رذیلت ها وجود دارد، جهت طبقه بندی و تنظیم بحث، مباحث سیر و سلوک با نگاه ایجاد فضیلت ها و مباحث تهذیب نفس با نگاه رفع رذیلت ها در این نوشتار بررسی شده است.

نصیر الدین طوسی به شش مبدأ برای سیر و سلوک اشاره کرده است که غایت این





مبادی که همان غایت سیر و سلوک است، معرفت می‌باشد. از آنجا که هر کدام از مبادی یادشده به نوعی فضیلت یا ملکه اخلاقی به‌شمار می‌روند و معرفت به صراحت به‌عنوان غایت سیر و سلوک معرفی شده است، این بحث با مسئله تأثیر ملکات بر معرفت گره می‌خورد. وی موارد ذیل را به‌عنوان مبادی سیر و سلوک برمی‌شمارد: ۱. ایمان؛ ۲. ثبات؛ ۳. نیت؛ ۴. صدق؛ ۵. توبه؛ ۶. اخلاص.

بی‌گمان کسی که این مبادی شش‌گانه را درست بفهمد و به آن عمل کند، می‌تواند در رسیدن به معرفت و دستیابی به سعادت کامیاب شود. در ادامه به تبیین این موارد می‌پردازیم:

۱. ایمان: ایمان از نظر نصیر الدین طوسی مراتبی دارد: ایمان به زبان، ایمان به تقلید، ایمان به قلب و ایمان به کمال (طوسی، ۱۳۷۳: ۹). آنچه در سلوک کمتر از آن نباید باشد، ایمان از روی تقلید و ایمان به غیب است (همو، ۱۴۰۵: ۵۷).

۲. ثبات: نصیر الدین طوسی سیر و سلوک را بدون آرامش نفس بی‌فایده می‌داند. به اعتقاد او، آدمی در رسیدن به کمال مطلوب و معرفت باید دارای عقیده ثابتی باشد. ثبات از نظر وی، حالتی است که با ایمان و آرامش نفس مقارن است.

۳. نیت: در هر کاری که آدمی قصد انجام‌دادن آن را دارد، نیت نقش مهمی دارد. نیت بسان جان و عمل همانند تن آدمی است. از این‌رو، گفته‌اند: «نیتُ المؤمن خیرٌ من عمله: نیت مؤمن بهتر از عمل اوست» و «الأعمال بالنیات: مهم در اعمال نیت آنهاست»؛ این بدان معناست که زندگی تن به جان است (همان: ۱۵).

۴. صدق: صدق در لغت به معنای راست گفتن است. به‌یقین صدق تنها در مورد گفتار نیست، بلکه آدم صادق باید در تمام کارهایش به فضیلت صدق عمل کند؛ یعنی در نیت، عزم و در کردارهایش صادق باشد. نصیر الدین طوسی در توضیح این مطلب می‌گوید: کسی که صادق باشد، این صدق او بر اعمال او نیز اثر می‌گذارد. انسان صادق، صاحب رؤیای صادقه نیز هست (همان: ۱۶).

۵. توبه: او در توضیح توبه با استناد به آیه «وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلُمُوا؛ به سوی پروردگار خویش برگردید و اسلام آورید» (زمر: ۵۴)، به تبیین توبه می‌پردازد.

۶. اخلاص: یعنی پاک کردن چیزی از هر چه غیر اوست؛ یعنی در عبادت خدا هیچ

غرض دیگری اعم از دنیوی و اخروی با وی در نیامیزد، هر چه می گوید و هر چه می کند همه برای رسیدن به خدا باشد (همان: ۲۱).

اخلاص در رسیدن به معرفت حقیقی نقش اساسی دارد. کسی که اخلاص دارد و در تمام کارها می کوشد جهت الهی را حفظ کند، از شرک به دور است. نصیر الدین طوسی شرک را به دو نوع تقسیم کرده است: ۱. شرک جلی؛ ۲. شرک خفی. شرک جلی همان بت پرستی است و ماباقی شرک خفی است. برای طالب کمال، بزرگ ترین مانع در سیر و سلوک الی الله شرک است:

فمن کانوا یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملاً صالحاً و لا یشرک بعباده ربه احداً؛ کسی که می خواهد به دیدار پروردگار دست یابد، باید عمل صالح انجام دهد و در عبادت پروردگارش حتی یک نفر هم شریک نباشد (کهف: ۲۱).

او با تمسک به روایات در این زمینه، معتقد است اگر شرک برطرف شود، سرچشمه های حکمت از قلب انسان بر زبانش جاری خواهد شد (همان: ۱۵). «من اخلص لله اربعین صباحاً ظهرت ینابیع الحکمه من قبله علی لسانه؛ هر کس چهل روز خود را برای خدا خالص گرداند، چشمه های حکمت از قلب او بر زبانش جاری می شود» (همان: ۱۶). همان گونه که در این روایت ها مشهود است، سرچشمه های حکمت در قلب انسان است و جایگاه حکمت، قلب عنوان شده است. محقق طوسی در بیان حالت هایی که در مراحل سلوک عارض سالک می شود، «معرفت» را غایت نهایی سیر و سلوک می داند. این حالت ها، عبارتند از: ۱. ارادت؛ ۲. شوق؛ ۳. محبت؛ ۴. معرفت؛ ۵. یقین؛ ۶. سکون.

نخستین مرحله سیر و سلوک، اراده و طلب کمال است. شدت اراده، شوق را در پی دارد. محبت شادمانی رسیدن به کمال یا محبت میل نفس برای رسیدن به کمال مقارن لذت است. اهل ذوق می گویند: هنگامی که انسان به محبت حقیقی می رسد، آن گاه حاکم مطلق (محبوب) را با تمام وجود درک می کند؛ به گونه ای که در وجود معشوق فانی می شود، همه را معشوق می بیند و هیچ چیز جز او را نمی بیند. پس از این مرتبه بالاترین درجه معرفت رخ می دهد که عارف فانی می شود. این معرفت، معرفتی حقیقی است که در اثر نزدیکی به ذات حق تعالی پدید می آید. پس از این مرحله، مرحله یقین است و یقین در عرف اعتقادی ثابت است که از میان رفتن آن در هیچ شرایطی امکان پذیر نیست که خود شامل سه مرحله است: ۱. علم الیقین؛ ۲. عین الیقین؛ ۳. حق الیقین و در آخر، مرحله سکون است (همان: ۷۲-۷۵).





آداب کسب علم و تأثیر آن بر معرفت

یکی دیگر از مدخل‌های مباحث نصیر الدین طوسی که ناظر به تأثیر فضیلت‌ها بر معرفت است، مباحثی است که با عنوان آداب کسب علم در اخلاق اسلامی آورده است. او مواردی را به عنوان آداب کسب علم بر می‌شمارد که برخی از آنها در عداد فضیلت‌ها و ملکات عقلانی و برخی در شمار فضایل و ملکات نفسانی می‌باشند و به عنوان مقدمات ضروری کسب معرفت به‌شمار می‌آیند. این موارد از این قرارند:

۱. نیت: در نخستین گام در جهت طلب چنین علمی، فرد نیت خود را اصلاح می‌کند. او علم را از خدا طلب می‌کند و در علم، رضای خدا و نابودی جهل از نفس، احیای دین، امر به معروف و نهی از منکر را به قدر امکان می‌طلبد.
 ۲. انتخاب استاد: منبع در علم‌آموزی بسیار مهم است و شایسته است برای رسیدن به نور علم، دانشجو همت لازم را در انتخاب استاد مهذب در پیش گیرد.
 ۳. تقدیم تزکیه بر تعلیم: به معنای لزوم توجه به تزکیه پیش از تعلیم و پرهیز از تعلیم بدون تزکیه.
 ۴. همت: طالب علم حق باید همت کند و نفس خود را با تلاش و مواظبت به تحصیل علوم والا و فهم آنها مجبور سازد، زیرا تنها امر باقی علم است.
 ۵. توکل: طالب علم باید بر خدا توکل کند، زیرا آموختن علم امری عظیم است.
 ۶. بهره‌مندی از زمان: طالب علم باید بدن خود را به کم‌خوابیدن عادت دهد و از ساعت‌های روز به‌ویژه وقت سحر استفاده کند.
 ۷. پرهیز از امور فراموشی‌زا از جمله گناه (طوسی، ۱۳۸۸، ۱۲۶-۱۲۳).
- چنان‌که مشاهده می‌شود اموری همچون نیت، همت، توکل، بهره‌مندی از زمان از فضیلت‌های عقلانی و اخلاقی است که مقدمه کسب معرفت به‌شمار آمده است.

ب) اقسام رذیلت‌ها و تأثیر آن بر معرفت

در برابر هریک از اقسام چهارگانه فضیلت، اقسام رذیلت‌ها وجود دارند. نصیر الدین طوسی این اقسام چهارگانه را به این شکل نام می‌برد: ۱. جهل (ضد حکمت)؛ ۲. ترس (ضد شجاعت)؛ ۳. هرزگی و شره (ضد عفت)؛ ۴. جور و ظلم (ضد عدالت).

در جای دیگر، وی روش دیگری را در شمارش رذیلت‌ها برمی‌گزیند که به محوریت عدالت در فضیلت‌ها باز می‌گردد. همان‌گونه که گفته شد فضیلت حدی دارد که افراط و تفریط در آن به رذیلت می‌انجامد. پس فضیلت به منزله هسته مرکزی و رذیلت‌ها که در مقابل آن هستند، در اطراف قرار می‌گیرد. از این‌رو، در برابر هر فضیلت رذیلت‌های بی‌شماری وجود دارد، زیرا وسط محدود است و اطراف نامحدود (طوسی، ۱۳۶۴: ۱۱۷). طبق این تعریف، افراط و تفریط در یک فضیلت می‌تواند آن فضیلت را به رذیلت تبدیل کند. پس در مقابل هر فضیلت، دو جنس رذیله است که آن فضیلت در وسط دو رذیلت واقع می‌شود. با این حساب، نصیر الدین طوسی در کتاب اخلاق ناصری هشت رذیلت را این‌گونه برمی‌شمارد:

۱ و ۲. سفه و بله در ازای حکمت؛

۳ و ۴. تهور و جبن در ازای شجاعت؛

۵ و ۶. شره و خمود شهوت در ازای عفت؛

۷ و ۸. ظلم و انظلام در ازای عدالت (همان: ۱۱۹).

رذایل عقلانی

چنان‌که گذشت نصیر الدین طوسی برای هر کدام از اقسام فضیلت، انواعی را برشمرده است. با افزودن دو عامل افراط و تفریط، اقسام رذیلت‌های عقلانی از دیدگاه نصیر الدین طوسی به این صورت تکمیل می‌شود:

۱. خباثت و بدجنسی که نتیجه افراط در ذکاوت است و بلاذت و کودنی که نتیجه تفریط در آن است.

۲. سرعت تخیل بدون تأمل که نتیجه افراط در سرعت فهم و کند ذهنی است که به واسطه به کار نبردن ذهن به صورت تفریطی است.

۳. تاریکی نفس که به سبب آن در استنباط‌های فرد تأخیر می‌افتد و شوق و التهاب افراطی که مانع فهم می‌شود. حدّ وسط آن نیز صفای ذهن است.

۴. سهولت تعلم: حدّ وسط میان به‌ذهن آمدنی که مجال ثبوت صورت‌ها را ندهد (افراط) و اعتصاب از فهمیدن که به نفهمی می‌انجامد؛ حدّ وسط آن، سهولت تعلم است.

۵. زیاده‌روی فکر در ادراک چیزی زیادتر از تعقل مطلوب و کوتاه‌فکری از تمامیت مطلوب که حد وسط آنها حسن تعقل است.





۶. توجه به چیزی که ضبطش بی فایده است و غفلت از تثبیت صورت‌ها که به روگردانی از حفظ مهمات می‌انجامد و حدّ وسط آن تحفظ است.

۷. زیاده‌روی در خواستن که موجب ضایع شدن عمر و کندشدن ابزار است و فراموشی که به واسطه کوتاهی در مراعات امور واجب حاصل می‌شود که حدّ وسط آن همه تذکر است (همان: ۱۲۱).

تأثیر رذیلت‌ها بر معرفت

تأثیر رذیلت‌ها بر معرفت از مسائلی است که در ذهن نصیر الدین طوسی مفرغ عنه است؛ به گونه‌ای که این مسئله پیش فرض برخی از عنوان‌ها و فصل‌های آثار وی می‌باشد؛ مباحثی همچون «امراض عقل» و «موانع سیر و سلوک» از مهم‌ترین این موارد است.

امراض عقل

نصیر الدین طوسی ذیل عنوان امراض عقل، از رذیلت‌هایی نام برده است که سبب به فساد کشاندن فعالیت عقل و در نتیجه اخلال در فرایند معرفت می‌شوند. در این بحث می‌توان قوت رابطه عمل و معرفت در نظام اخلاقی محقق طوسی را مشاهده کرد. این امراض، عبارتند از:

۱. غضب که سبب ضعف قدرت تصمیم‌گیری می‌شود.
 ۲. خوف: این حالت از توقع امری مکروه یا انتظار امری محذور ناشی می‌شود که نفس قادر به دور کردن آن نیست، زیرا از انواع خوف، خوف از مرگ است که این حالت ناشی از جهل و از امراض عقل به‌شمار می‌آید. بنابراین، خوف ناشی از جهل است و راه علاج آن کسب معرفت است (همان: ۱۸۰ - ۱۹۰).
 ۳. شهوت: یکی دیگر از موانع معرفت، شهوت است. محقق طوسی شهوت را یکی از عظیم‌ترین اسباب نقص دین و کمی عقل می‌داند (همان: ۱۹۳؛ همو، ۱۳۷۴: ۶).
 ۴. حسد: حسد از بزرگ‌ترین آفات عقل و اسباب اخلال در معرفت است. نصیر الدین طوسی ریشه این رذیلت را جهل می‌داند (همو، ۱۳۷۳: ۲۵).
- این دسته از رذیلت‌ها، هم در دسته رذیلت‌های عقلانی و هم در دسته رذیلت‌های اخلاقی قابل طبقه‌بندی هستند، زیرا گرچه رذیلت‌هایی مانند حسادت، غضب و خوف در

علم اخلاق جزو رذیلت‌های اخلاقی به‌شمار می‌رود، در اینجا با توجه به تأثیر بود یا نبود علم در شکل‌گیری این رذیلت‌ها، از زمره امراض عقل شمرده شده‌اند.

موانع سیر و سلوک

از نظر نصیر الدین طوسی غایت سیر و سلوک معرفت است. بنابراین، موانع سیر و سلوک، همان رذیلت‌هایی هستند که مانع معرفت‌اند. نصیر الدین طوسی این موانع را در دو دسته کلی گناه و شواغل و حجاب‌های ظاهری دسته‌بندی کرده است. منظور از گناه انجام دادن امور حرام دانسته‌شده در شریعت و ترک واجبات است. یکی دیگر از موانع سیر و سلوک، حجاب‌ها و شواغل ظاهری است. محقق طوسی هرچه را که موجب دوری از معرفت حقیقی و مانع معرفت است شاغل می‌نامد؛ بدین ترتیب، گناه و مشغولیت نفس به هر آنچه نباید، رهزن طریق معرفت است و بسته به انواع و اقسامی که این امور دارند، در دسته رذیلت‌های اخلاقی و عقلانی طبقه‌بندی می‌شوند (همان).

برشمردن رذیلت‌های اخلاقی و عقلانی به عنوان امراض عقل و موانع سیر و سلوک، بیانگر تأثیر مستقیم این امور در معرفت است. اموری چون غضب، خوف، شهوت و حسد مهم‌ترین رذیلت‌های اخلاقی و گناه عقلانی به‌شمار می‌روند و البته خود نتیجه جهل به عنوان مهم‌ترین رذیلت عقلانی هستند. همچنین گناه یا گرفتاری به شواغل نیز که از موانع سیر و سلوک شمرده شده‌اند یا خود از رذیلت‌های عقلانی و اخلاقی‌اند و یا در آنها ریشه دارند که در هر دو حال، مانع معرفت، یعنی غایت سیر و سلوک می‌باشند.

تأثیر معرفت بر ملکات از نگاه نصیر الدین طوسی

تأکید محقق طوسی بر نقش معرفت در فضیلت‌ها و ملکات چنان است که این مسئله جزو پیش‌فرض‌های مباحث اوست. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد ملاکی که وی برای افتراق انسان و حیوان برمی‌شمارد تا حدی متفاوت از قول مشهور است. از نظر او، آن نوع از معرفت و اندیشه فاصل انسان و حیوان است که افزون بر انتخاب اختیاری، به انسان قدرت تمییز خوب و بد نیز می‌دهد. به بیان دیگر، معرفتی که فعل اخلاقی را شکل می‌دهد، فصل ممیز انسان و حیوان به‌شمار می‌رود.



الف) تأثیر معرفت بر فضایل

در ادامه محورهایی را که می‌توان در آثار نصیر الدین طوسی ناظر به تأثیر معرفت بر فضیلت‌ها تشخیص داد بررسی می‌کنیم.

این‌همانی معرفت و فضیلت

در نظام اخلاقی و معرفتی نصیر الدین طوسی، معرفت نه به‌عنوان خاستگاه فضیلت، بلکه عین فضیلت و شرف انسانی توصیف شده است تا آنجا که اختلاف انسان‌ها با یکدیگر به میزان معرفت آنان بستگی دارد. نصیر الدین طوسی شرف نفس را به علم می‌داند. از نظر ایشان، هر نفسی که قابلیت علمی از علوم را بیابد، شریف‌تر از نفوسی است که از آن علم بی‌بهره‌اند. در نتیجه با کسب معرفت و اعتلای نفس، آدمی به قرب الهی دست می‌یابد و بیش از پیش از فیض خاص پروردگار بهره‌مند می‌گردد. این بهره‌مندی، خود سبب دریافت علوم ربانی از عالم قدس ربوبی می‌گردد و ارتقای نفس در اثر این علوم فرد را به مقام خلیفه‌اللهی و ارشاد و هدایت دیگر خلائق می‌رساند:

معلوم است که نفس به قبول کمال علم از نفوس دیگر قوی‌تر افتد یا به نفوس حجتان بزرگ رسد که انسان به صفای جوهر خویش قابل فیض انور کلمه اعلی شود و علم ربانی از دیگر نفوس ممتاز می‌گردد و نفوس خلایقی را که غرقه بحر هیولی و بسته‌بند طبیعت می‌باشد، با افادات و استفادات از ظلمت ضلالت خلاص می‌دهد (طوسی، ۱۳۶۳: ۲۶).

معرفت به نقص، سبب حرکت استکمالی

نصیر الدین طوسی معرفت را مساوق استکمال نفس بشری می‌داند (طوسی، ۱۳۶۴: ۳۷). وی کمال را نتیجه نوعی علم و آگاهی انسان از نقص و نارسایی‌ای که در او هست تلقی می‌کند. انسانی که ناقص است، به شرطی در جهت رسیدن به کمال حرکت می‌کند که به نقص وجودی خویش معرفت یافته باشد (دینانی، ۱۳۸۶: ۵۱۳). بنابراین معرفت، گام نخست در حرکت استکمالی نفس انسان به‌شمار می‌آید. از منظر نصیر الدین طوسی علم به نقص سبب حرکت می‌شود و اصل کمال‌طلبی انسان از لوازم و فروع نقش معرفت در عمل تعریف می‌شود.



معرفت سبب پیدایش فضائل

از نظر نصیر الدین طوسی توکل، رضا، تسلیم، توحید، اتحاد و وحدت آثار دستیابی به معرفت حقیقی و رسیدن به وصال مطلوب است. توکل، نتیجه نوعی معرفت و یقین است؛ بدین معنا که چون فرد یقین دارد خداوند متعال از او داناتر و تواناتر است، کار را به او وامی‌گذارد. رضا، خشنودی به اراده و فعل پروردگار است که ناشی از معرفت فرد به خیر مطلق بودن حق تعالی است. تسلیم نیز که بالاتر از رضاست چنین است. مرتبه بعد توحید است که نصیر الدین طوسی آن را نخستین شرط ایمان و کمال معرفت می‌داند. توحید بدان معناست که تنها یک نفر سزاوار پرستیدن است و غیر او همه حجاب‌اند. اتحاد و وحدت نیز که در مرحله بعد از تسلیم حاصل می‌شوند، به تبع از آثار معرفت به‌شمار می‌روند (همان: ۸۴ و ۹۳).

معرفت به‌عنوان عامل تکثر فضیلت‌ها در افراد

نصیر الدین طوسی معرفت را یکی از زمینه‌هایی می‌داند که سبب تکثر فضیلت‌ها در افراد مختلف می‌شود. او در اخلاق ناصری، آن‌گاه که به بیان مراتب فضیلت می‌پردازد، زمینه‌های تکثر فضائل در افراد را این‌گونه برمی‌شمارد: ۱. اختلاف طبایع؛ ۲. اختلاف عادات؛ ۳. تفاوت مدارج در علم، معرفت و فهم؛ ۴. اختلاف همت‌ها؛ ۵. تفاوت شوق و تحمل مشقت (طوسی، ۱۳۸۸: ۵۰-۵۵). برشمردن تفاوت درجه علم و معرفت به‌عنوان عامل تکثر التباس به فضیلت در افراد، دلیل وثیق بر مؤثر بودن معرفت در ملکات و فضیلت‌ها از منظر نصیر الدین طوسی است.

تأثیر معرفت در رفع رذیلت‌ها

در نظام اخلاقی نصیر الدین طوسی همان‌گونه که معرفت و عقل، عامل محوری در کسب فضیلت‌ها و عدالت در سایه حاکمیت عقل و معرفت حاصل می‌شود، این نقش کلیدی برای عقل و معرفت در رفع رذایل نیز دیده می‌شود.

نقش معرفت در رفع رذایل عقلانی

همان‌گونه که گذشت در پی افراط و تفریط در کارکرد قوای نفس، رذیلت‌ها حاصل می‌شود. همچنین گذشت که وی انواعی را برای رذیلت‌های عقلانی نام برده و گفته است



از ترکیب این امراض، انواع بسیاری از ردیلت‌های نفسانی به وجود می‌آید. نصیر الدین طوسی تباه‌ترین امراض نظری را سه نوع حیرت، جهل بسیط و جهل مرکب دانسته است. راه علاج برای امراض یادشده به طور کلی به ازدیاد علم و معرفت در شاخه‌های مختلف علوم باز می‌گردد؛ برای نمونه، او علاج حیرت را ازدیاد معرفت و به‌ویژه فراگیری علم منطق و قیاسات سوفسطایی می‌داند. علاج جهل بسیط را توجه‌دادن افراد به ارزش علم و معرفت و آگاهی‌دادن به‌عنوان فصل ممیز انسان از دیگران خلق می‌داند و علاج جهل مرکب را که به نظر او هیچ ردیلتی تباه‌تر از آن وجود ندارد، اکتنای به علوم ریاضی مانند هندسه و حساب و اریاض به استدلال‌های آن می‌داند (طوسی، ۱۳۸۸: ۱۰۸ و ۱۰۹).

نقش معرفت در رفع ردیلت‌های اخلاقی

همان‌گونه که معرفت نقش اساسی در کسب فضیلت‌ها اخلاقی دارد و از آنجا که دو حد هر فضیلت، ردیلت است، همین مسئله بیانگر نقش معرفت در رفع ردایل است. غیر از این اصل کلی، رد پای نقش بنیادین معرفت در رفع ردیلت‌های اخلاقی را می‌توان در راه‌علاجی که وی برای ردیلت‌ها اخلاقی بیان می‌کند مشاهده کرد؛ برای نمونه، وی در درمان ردیلت اخلاقی «حزن» این حالت را نتیجه معرفت ناقص یا اشتباه فرد می‌داند و می‌گوید:

این حالت کسی را حادث شود که بقای محسوسات و ثبات لذات را ممکن بداند و وصول به جملگی مطالب و حصول مفقودات درد تحت تصرف را ناممتنع شمارد و اگر این شخص که به چنین مرضی مبتلا باشد، بر سر عقل شود و شرط انصاف را نگه دارد، داند که هرچه در عالم کون و فساد است، ثبات و بقای آن محال است و باقی اموری است که در عالم عقل باشد و از تصرف متضادات، خالی (همان: ۱۲۴).

نتیجه‌گیری

بررسی جوانب مختلف نظام اخلاقی نصیر الدین طوسی بیانگر نقش اساسی معرفت در شکل‌گیری ملکات نفسانی و همچنین نقش قوام‌بخش ملکات در بهره‌مندی نفس از معارف می‌باشد. نخستین شاخصه نظام اخلاقی وی را می‌توان در نقش تمییزی نفس انسان در مورد فعل اخلاقی دانست که وی این نقش را حد فاصل انسان و حیوان معرفی می‌کند. ارتباط متقابل معرفت و فعل اخلاقی در نظام اخلاقی محقق طوسی در محورهای مختلفی توضیح

داده شده است. ارتباط معرفت و فعل اخلاقی بسان ماده و صورت، بسان مبدأ و تمام و نقش تداخلی آنها به عنوان قسم یکدیگر، بیانگر ارتباطی است که از نوعی اتحاد وجودی میان این دو شاخصه وجود انسانی (معرفت و ملکات نفسانی) پرده برمی دارد.

از سوی دیگر، نصیر الدین طوسی در بیان اقسام فضیلت‌ها و رذیلت‌ها، افزون بر بیان فضایل و رذایل اخلاقی، انواعی از شاخصه‌های قوت و ضعف قوه عقل در مسیر کسب معرفت را به تفصیل نام می‌برد که آشکارا با توجه به معرفت‌شناسی اخلاقی معاصر می‌توان آن را از مصداق‌های فضایل عقلانی برشمرد. در آثار محقق طوسی تأثیر ملکات نفسانی بر معرفت در موضوع‌های مختلفی بررسی شده است. در فرایند کسب معرفت، معرفت‌بخشی عقل فعال در گرو زمینه‌سازی فضیلت‌ها و ملکات نفسانی معرفی شده است. همچنین در تبیین مراحل سیر و سلوک، «معرفت» غایت سیر و سلوک بیان شده است. افزون بر این، آنجا که نصیر الدین طوسی آداب المتعلمین را برمی‌شمارد و از مسائل اخلاقی همچون تزکیه، توکل و... به عنوان شرط حصول معرفت یاد می‌کند، می‌توان نقش اخلاق در معرفت را به عیان مشاهده کرد.

از همین روی، نقش معرفت در ملکات نفسانی نیز به عنوان امری مقوم تعریف شده است. در این راستا، از معرفت به عنوان عاملی یاد می‌شود که درجات و انواع مختلف آن، تکثر انواع مختلفی از فضیلت‌ها را در افراد موجب می‌شود. افزون بر این، نصیر الدین طوسی نقش معرفت را به عنوان سبب پیدایش فضیلت‌ها و نقش آن را در رفع رذیلت‌های اخلاقی نیز بررسی کرده است.

پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



کتابنامه

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۸۶)، نصیرالدین طوسی فیلسوف گفت‌وگو، تهران: هرمس.
۲. بائر، جیسون و رسول تیموری (۱۳۸۶)، «فضیلت‌ها فکری، جستاری در معرفت‌شناسی تنظیمی»، کتاب ماه فلسفه، ش ۲.
۳. جوادپور، غلامحسین و محسن پورجوادی (۱۳۹۳)، «چیستی فضیلت‌ها عقلانی و نسبت‌سنجی آن با فضیلت‌ها اخلاقی»، پژوهش نامه اخلاق، ش ۲۳.
۴. حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۶۲)، دروس معرفت‌نفس، تهران: علمی و فرهنگی.
۵. حلی، یوسف ابن مطهر (۱۳۹۸)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تهران: اسلامیه.
۶. طوسی، نصیرالدین (۱۳۷۵)، شرح الاشارات والتنبیهاث للمحق الطوسی، چاپ اول، قم: بلاغه.
۷. _____ (۱۳۸۳)، اجوبه المسائل النصیریة، به‌اهتمام عبد الله نورانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
۸. _____ (۱۳۸۸)، آداب المتعلمین، تحقیق و ترجمه عبد الرسول چمن‌خواه و اسماعیل ارسن، تهران: روزبهان.
۹. _____ (۱۴۰۵)، تلخیص المحصل، چاپ دوم، بیروت: دار الاضواء.
۱۰. _____ (۱۳۶۴)، اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی، علی‌رضا حیدری، تهران: خوارزمی.
۱۱. _____ (۱۴۱۳)، اخلاق ناصری، تهران: انتشارات علمیه اسلامیه.
۱۲. _____ (۱۳۷۳)، اوصاف الاشراف، مقدمه و تصحیح سیدمه‌دی شمس، چاپ سوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۳. _____ (۱۳۴۱)، رساله‌گشایش‌نامه، به‌کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران.



۱۴. _____ (۱۳۶۳)، روضه التسليم يا تصورات، مقدمه و تصحيح ابوانف، چاپ اول،

تهران: جامی.

۱۵. _____ (۱۴۰۵)، مصارع المصارع، تحقيق حسن معزی، چاپ اول، قم: مكتبة آية الله

مرعشی.

۱۶. _____ (۱۳۶۷)، اساس الاقتباس، چاپ سوم، تهران: دانشگاه تهران.

۱۷. رازی، قطب الدين (۱۳۸۱)، الالهيات مع المحاکمات، تهران: ميراث مکتوب.

